

# انتخابات آرای سلبی



انتخابات تیرماه بالاخره طلسم مشارکت نزولی را شکست. بعد از چهار دوره انتخاباتی با مشارکت ۵۰ درصدی رقم خورد. شرایط انتخابات تیرماه در پیچیده‌ترین حالت خود قرار داشت. آرای مردم سیال بود و در افکارسنجی‌ها گاهی نتیجه یک نظرسنجی با نظرسنجی دیگر فاصله قابل توجهی پیدا می‌کرد، به همین جهت پیش‌بینی دقیق نتیجه انتخابات چندان هم راحت نبود. اما بالاخره انتخابات تیرماه تمام شد و مسعود پزشکیان به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. البته هنوز سوالاتی در مورد کنش اصلاح‌طلبان و اصولگرایان در این انتخابات وجود دارد. چرا اصولگرایان نتوانستند کارزار انتخابات را ببرند؟ چرا گفت‌وگوها نه به دولت سوم روحانی کار نکرد و اصلاح‌فضای سیاسی کشور بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری چه شکلی پیدا خواهد کرد؟ به همین بهانه با پرویز امینی، جامعه‌شناس گفت‌وگو کردیم و به بررسی نتایج انتخابات دور دوم پرداختیم که در ادامه متن می‌خوانید.

**سراغ آرای تحلیل مرحله دوم برویم. هم مشارکت افزایش پیدا کرد و هم پیش‌بینی‌های نظرسنجی‌ها در مرحله اول برای مرحله دوم واقعی شد. تحلیل‌تان از آرای چیست؛ سلبی بود یا ایجابی؟**

انتخابات مرحله دوم چیزی در امتداد مرحله اول بود. با تفاوت‌هایی به همان نسبتی که بین آرای برقرار بود، بین این دو کاندیدا هم برقرار شد. کاندیداها دو سبد رای اصلی در انتخابات داشتند. یک سبد آرای ایدئولوژیک و سیاسی است که آرای ایجابی آنهاست. اینها آرای هستند که ما به دلیل ذهنیت سیاسی یا ایدئولوژیک یا فکری مشترک، چیزی را به دیگری ترجیح می‌دهیم. در انتخابات بحث ما ترجیحات است، یعنی بین آن چیزی که در صحنه رقابت است فردی را به فردی دیگر یا سیاستی را به سیاستی دیگر ترجیح می‌دهیم. برخی از این ترجیحات ایدئولوژیک و سیاسی هستند. متناسب با آن بافت ایدئولوژیک که افراد دارند، سازمان باوری که دارند و ذهنیت سیاسی یا اندیشه سیاسی که قبول دارند به‌کار می‌برند. اینجا آرای ایجابی است و به نظر من سبد اصلی آرای دو کاندیدا و شکل ایجابی آن اینجاست. علاوه بر این آرای داریم به نام اجتماعی. اینها آرای است که افراد وقتی می‌خواهد انتخاب کنند، ترجیح‌شان سیاسی یا ایدئولوژیک نیست و آرایشان اجتماعی است. گاهی این آرای اجتماعی منشأ طبقاتی دارد. این دلیل که ذهنیت طبقاتی یا نقطه عزیمت طبقاتی به سیاست دارند، ترجیحات خود را بر اساس آن قرار می‌دهند. اولویت و ترجیح‌شان می‌تواند جغرافیایی باشد، مثلاً اگر انتخابات به شکلی پیش‌رود که شکاف مرکز پیرامون شکل بگیرد، براساس اینکه در مرکز یا حاشیه باشند آرای خود را انتخاب می‌کنند یا اگر ترجیح انتخاباتی حول وحوش نخبه و توده شکل بگیرد. آنچه ما در ۸۸ بین موسوی و احمدی‌نژاد دیدیم شکاف توده و نقطه فعال بود. در انتخابات اینها زیاد مؤثر نبود. چیزی که به عنوان آرای اجتماعی مؤثر بود، آرای سلبی بود. بخش مهم این آرای در مناظره‌ای بود که بین انتخابات اول و دوم شکل گرفت. مناظرات وقتی از حالت میزگرد و بحث‌های کارشناسی خارج شد و مناظرات یک به یک شد از حالت دوره‌می خارج شد و بعد گفتار دو کاندیدا برای مناظره متفاوت شد و تمایزهای برجسته شد. کمپین مرحله دوم از طریق نه به دیگری بود. تلاش جلیلی این بود که براساس زمینه‌هایی که در مرحله اول انتخابات شکل گرفته بود و براساس نه به دولت روحانی، آرای سلبی پزشکیان را جذب کند. خود پزشکیان رفتارهایی داشت که نسبت به معرفی شدن ذیل دولت روحانی مخالفت می‌کرد. این کمک می‌کرد که آرای سلبی بیشتری شکل بگیرد. بخشی از آرای سلبی پزشکیان نسبت به جلیلی این بود که ایشان نقطه‌ای بود که با ورودش به اداره دولت با محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی آن روبه‌رو خواهید شد. پس بخشی از آرایشان ایجابی بود.

**مجموع این آرای سلبی و ایجابی باعث شد حدود ۱۰ درصد مشارکت افزایش پیدا کند. چه چیزی باعث این اتفاق شد؟**

وقتی انتخابات در مرحله اول که ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های بیشتری دارد، آزاد می‌شود و زمان انتخابات طولانی‌تر است و امکان ظهور رسانه‌ای بیشتری دارد، اتکالی ما به اینکه بفهمیم سطح مشارکت در چه وضعیتی است؛ نظرسنجی‌هاست. جمع‌بندی نظرسنجی‌ها عمدتاً بالای ۵۰ درصد بود برای همین شکل نگرفت. در دور دوم برخی نظرسنجی‌ها که بدبینانه‌تر بودند تا ۳۸ درصد و میانه‌ها تا ۴۲ درصد و برخی دیگر ۴۵ درصد و حتی یک نظرسنجی روز پنجشنبه قبل از انتخابات برگزار شد و آن هم مشارکت ۴۵ درصد را پیش‌بینی می‌کرد. بنابراین شواهد زیادی برای اینکه بتوانیم مشارکت را پیش‌بینی کنیم در اختیار نداشتیم و چیزی که در این وضعیت می‌توانیم به آن تکیه کنیم، برگزاری آن دو مناظره است؛ چراکه در میانه برگزار شد و سطح مخاطبش هم بالا بود. مثلاً بعضی از مراکز برای آن مناظره‌ها حدود ۵۵ درصد بیننده قابل بودند که به‌نظرم از سطح بیننده‌های فوتبال بیشتر بود. در این مناظرات تمایزات برجسته شد، فرم انتخابات را رقابتی‌تر کرد، فضا را برای انتخاب ترجیحات شفاف‌تر کرد و تفاوت‌ها، تمایزها و تعارضات را دقیق‌تر کرد و این شاید مسیری است که به افزایش مشارکت کمک کرده است. البته گمانه‌ای وجود داشت که ما براساس این افزایش مشارکت برپایه ایجاد ترس از جلیلی و یک نوع جلیلی‌هراسی شکل گرفت که واقعتاً‌ها چنین چیزی نشان نمی‌دهد. وقتی از آرای سلبی می‌گوییم و یک طرف «نه به دولت روحانی» است و در طرف دیگر «نه» به دولتی است که جلیلی در حوزه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی انجام خواهد داد اگر «نه» به جلیلی یا



«جلیلی‌هراسی» کار می‌کرد آرای جلیلی هم نباید به این اندازه رشد می‌کرد و آرای پزشکیان هم باید بیش از این رشد می‌کرد. الان فاصله آرای دومیلیون و ۸۰۰ هزار است و این عدد چندان معنادار نیست که بشود گفت فضای اجتماعی دگرگون شده و جلیلی‌هراسی آقدر جا افتاده که جواب داده. درصورتی که اگر جا می‌افتاد، فاصله آرای بسیار بیشتر می‌شد، بنابراین چیزی که الان می‌شود به آن تکیه کرد این مناظره یک به یکی است که در روزهای دوشنبه و سه‌شنبه برگزار شدند و سطح مخاطب در آن بالا بودند و وقتی از مخاطبان پرسیدند کدام نامزد در مناظره برتر بود، سهم پزشکیان از سهم جلیلی در برداشت اجتماعی در مناظره‌ها بیشتر است و این در آرای هم خودش را نشان می‌دهد.

**در بحث‌های قبلی هم به این موضوع اشاره شد که جلیلی‌هراسی هیچ زمان نقطه نزاع نبود.**

یک «نه به جلیلی» وجود داشت ولی آن «نه» آقدر پررنگ نبود که بتواند مشارکت را افزایش دهد، چون آرای تقریباً نزدیک به هم رشد کرده، مثلاً در دور اول جلیلی ۳۸ درصد آرای داشت، پزشکیان ۴۳ درصد آرای را به خود اختصاص داد و اختلاف‌شان ۵ درصد بود. در دور دوم، این اختلاف ۴۶ به ۵۲ است؛ ۷ درصد اختلاف داشتند. این عدد آقدر معنادار نیست که بگوییم «جلیلی‌هراسی» کار کرده است. آرای جلیلی از ۹ میلیون و ۴۰۰ به سمت ۱۳ میلیون و ۵۰۰ آمده و بیش از چهارمیلیون افزایش داشته است. آرای قالیباف هم به شکلی نبود که همه آن به سبد رای جلیلی منتقل شود. به این خاطر که بخشی از آرای ایدئولوژیک که مربوط به قالیباف بود در روزهای پنجشنبه و جمعه انتخابات دور اول، از سبد رای قالیباف جدا شده و به سبد جلیلی رفته بود. وقتی دو کاندیدا اجماع نکردند و جلیلی در نظرسنجی‌ها جلوتر بود، آرای بدنه ایدئولوژیک به سمت کاندیدایی رفته که وضعیت و موقعیت بهتری داشته است. به همین خاطر فاصله حداکثر ۵ تا ۱۰ درصدی که بین قالیباف و جلیلی بود، به یک فاصله سه‌برابری تبدیل شد. این تبدیل باید به شکلی باشد که همزمان از جانب کاندیدایی کاهشی اتفاق افتاده و به تناسب به کاندیدای دیگری اضافه شده باشد. به همین خاطر در دور اول ریزش‌هایی از رای قالیباف اتفاق افتاده بود؛ فقط بخشی از آرای قالیباف به جلیلی منتقل شد، بخش دیگر از آرای جلیلی به شکل عمومی به دست آمد که می‌تواند ذیل «نه به دولت سوم روحانی» و چیزی شبیه به این، شکل گرفته باشد. اگر جلیلی‌هراسی کار می‌کرد؛ اولاً نباید اختلاف آرای اینقدر می‌شد و افزایش آرای جلیلی هم باید متوقف می‌شد.

**جریان‌ات سیاسی بعد از این انتخابات تغییری خواهد کرد؟**

وقتی به کاندیداها همین انتخابات مثل قالیباف، جلیلی، لاریجانی که فرصت ورود به انتخابات را پیدا نکردند نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که بعضی از کاندیداها حدود ۲۰ سال است که در رقابت‌های انتخاباتی هستند. برخی از ۸۴، برخی از ۹۲، جمع‌بندی که می‌توان از این رقابت‌ها داشت این است که باید یک نوسازی و بازسازی در محیط نیروهای سیاسی صورت بگیرد که چهره‌های دیگری وارد رقابت‌های سیاسی و انتخاباتی بشوند.

**جمع‌بندی شما از فضای انتخابات چیست؟**

بخشی درمورد کلیت انتخابات و نهاد انتخابات و کلیت فضای سیاسی اجتماعی ایران وجود دارد. من یک تقسیم‌بندی داشتیم، که مرکز نزاع اجتماعی و سیاسی ما مساله تغییر است و نیروهای سیاسی و اجتماعی در محدوده این تغییر صورت‌بندی می‌شوند. برخی راتحت عنوان محافظه‌کار تعریف کردم، اینها کسانی هستند که به تغییر نگاه چندان مثبتی ندارند، مسائل کشور را آسیب‌زا، نمی‌دانند. تغییرات را محدود به افراد و شخصیت‌ها و بعضی سیاست‌ها می‌دانند که اگر آنها نباشد، مسائل کشور حل خواهد شد. نگاه آنها به نهاد انتخابات این است که انتخابات باید روشی معین برای نتایجی معین داشته باشد و به شدت کنترل شده و از پیش تعریف شده باشد، برای اینکه معتقدند دموکراسی زیاد و رقابت زیاد در انتخابات به نتایج نامعلومی می‌رسد که تجربیاتی مثل دولت هاشمی، دولت خاتمی و دولت روحانی، به وجود می‌آید به اسم جمهوری اسلامی ولی با رسم جمهوری اسلامی سازگار نیستند. دیدگاه دومی وجود داشت که رادیکال بود و معتقد بود در جمهوری اسلامی دیگر امکان تغییر به شکل مسالمت‌آمیز، تدریجی و با استفاده از امکانات و توانمندی‌های سیاسی از دست رفته و این مسیر را مسدود می‌دانستند. اینها کسانی بودند که در این انتخابات، ایده‌شان عدم مشارکت یا تحریم بود. دیدگاه سومی بود که گاردشان به تغییر باز بود ولی معتقد بودند که باید تغییر را به دوره ماقبل جمهوری برگردانیم که سلطنت‌طلب‌ها بودند. دیدگاه چهارمی وجود داشت؛ آن دیدگاه این بود که ما به

تغییر نیاز داریم و می‌توانیم تغییر را از درون امکانات و توانمندی‌های سیستم پیش ببریم که یکی از مهم‌ترین‌های آن نهاد انتخابات است. این انتخابات، محل نزاع این چهار گروه بود که به نظر من جریان رادیکال که می‌گفت امکانی برای تغییر از درون سیستم نیست، ناموفق از آب درآمد. جریان محافظه‌کار که معتقد بود انتخابات روشی معین است که باید به نتایج معینی برسد، ناموفق از آب درآمد، هم در مشارکت این عدد معنادار شد و هم کسی سکان‌دار و پیروز قوه مجریه شد که با روش معین و نتیجه معین هماهنگی نداشت و فرد پیش‌بینی‌ناپذیری در انتخابات بود که توانست انتخابات را ببرد. بنابراین چیزی که انتخابات برای ما داشت و در روند آینده سیاسی ایران مهم است، روند اصلاح‌طلبی است؛ البته نه به معنای تجربه سیاسی بعد از دوم خرداد، بلکه به عنوان مفهوم رفومیستی آن و به عنوان کسی که طرفدار تغییرات تدریجی، مسالمت‌آمیز و از درون سیستم است و بنایی بر تغییرات بنیادین از درون سیستم ندارد و امکانات و توانمندی‌های سیستم را برای تغییر، باکفایت می‌داند. این ایده در انتخابات موفق بود و نشان داد که زمینه‌های عینی و عملی در واقعیت ما دارد و آن دیدگاه‌های محافظه‌کار و رادیکال و ارتجاعی در انتخابات، در حاشیه قرار گرفتند.

**از همان شب اعلام نتایج هواداران یک نامزد و طیف خاص، حس مشترکی دارند، بخشی از آینده می‌تسند، بخشی حس سرخوردگی دارند و بخشی هم در حال دیگری و تحلیل دادن هستند. این فضای به‌وجودآمده چه عواقبی دارد و باید چطور ساماندهی شود؟**

انتخابات اخیر معنای گفتمانی چندان نداشت. بستگی داشت که آن عمل سیاسی را چطور تنظیم می‌کنید. مثلاً جریانی که پیروز انتخابات است از اول یک نامزد داشت و یک تشکیلات منسجم از آن صورت‌های نمادین (خاتمی و ظریف و...) و بدنه داشت و متحد کار می‌کردند و کار را پیش می‌بردند و با بخش‌های غیراصلاح‌طلبانه میانه‌روتری که مربوط به آقای لاریجانی بودند، همکاری می‌کردند و یک نامزد هم داشتند که با او کار می‌کردند، یعنی عمل سیاسی‌شان با عقل سیاسی جور بود. جریان مقابل، تعدد نامزد داشت. تنها تکنیکی که می‌توانستند به عنوان عمل سیاسی در دور اول انجام دهند، این بود که با یک نامزد وارد رقابت‌های انتخاباتی شوند که این کار را نکردند، البته ممکن است بگویند اگر این کار را می‌کردند به نتیجه هم نمی‌رسیدند.

ولی عقل سیاسی حکم می‌کند که این تعدد به نفع آنها نیست، از چند جهت به نفع آنها نیست؛ یکی در نتیجه است و دیگر اینکه انرژی و توان بدنه را مصروف خود می‌کند. شما دیدید در دور دوم به دلیل برخورداری که باهم داشتند، نتوانستند کل این ظرفیتی را که به عنوان یک جمعیت سیاسی و ایدئولوژیک داشتند برای جلیلی فعال کنند و آن را از دستور کار خارج کنند؛ برخلاف اصلاح‌طلبان که تمام ظرفیت‌شان را به کار گرفتند. حتی یک نوع استغنا و احساس بی‌نیازی از طرف جلیلی در استفاده از بدنه سیاسی و اجتماعی که در آن کتگوری تعریف می‌شدند وجود داشت و این خلاف واقعتاً و عقل سیاسی است. حالا اگر جلو برویم، می‌بینید که این تجربه در سال ۸۴ هم تکرار شد. اولین مساله‌ای که این بدنه پیدا می‌کند، شکاف عاطفی است که از شکاف فکری، شکاف کارشناسی و شکاف سیاسی مهم‌تر است.

یعنی تعارض عاطفی که از سال ۸۴ بین جریانی که قالیباف را بهتر می‌دانست و جریانی که احمدی‌نژاد را بهتر می‌دانست تا الان که ۲۰ سال گذشته برطرف نشده است و کانون شکاف‌های بین اینها همان شکاف عاطفی است. این شکاف عاطفی، هنوز دارد کار می‌کند و منجر به این می‌شود که این جریان با همه توش و توان و ظرفیت، نتواند به یک مسیر منسجم و ایده متحد در عمل سیاسی برسد. این تعارضات مخصوصاً به شکل عاطفی باقی خواهد ماند و ظرفیت این جریان تضعیف خواهد شد.

